

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحث راجع به صحیحه ثالثه زراره بود و عده ای از کلمات اصولیین دیگر همه اش را متعرض نشدیم چون خیلی طولانی می شد. متعرض شدیم عرض کردیم که برای آشنایی با این مطلب این راه درستش اطلاع بر روایات زراره است البته روایات ایشان همین طور که عرض کردیم از شاگردهای مختلف ایشان رسیده است. آنچه که محل کلام در استصحاب بود توسط حریر رسیده بود. اما از غیر حریر هم رسیده است. من جمله روایتی بود که در این صفحه ۳۲۰ یعنی به حسب این شماره گذاری ای که من کردم پانزدهمین روایت در باب خلل است از زراره. و بعد هم حدیث بعدی که شانزدهمین روایت بود. این روایت را عمر بن اذینه نقل کرده است شاگرد دیگر زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال عشر رکعات که بعد حضرت دارد می فرماید و بعد می فرماید و هی صلاه الی فرضه الله عز و جل علی المؤمنین فی القرآن. آن نمازی که در قرآن هست همان دو رکعت پنج تا دو رکعتی است.

و فوّض الی محمد ص فزاد النبی ص فی الصلاه سبع رکعات. آن وقت در اینجا هی سه لیست. هی سه. اینجا دیگر سنت و فریضه را به لحاظ رکعات گرفته است. آن روایت قبلی سنت و فریضه را به لحاظ اجزا و شرایط بود. کدام اجزا مثلا ذکر رکوع سنت است خود رکوع فریضه است. خود قیام فریضه است اما اینکه مثلا در آن فاتحه الکتاب باشد سنت است. و هل من جری. خود سجود سنت است فریضه است اما ذکرش سنت است. آن وقت تشهد کلا سنت است. خود اینکه انسان بنشیند تشهد بگوید. یا تسلیم کلا سنت است. و هل من جری. آن ترتیب در اجزا فرض کنیم مثلا لباس سنت است. اما اینکه انسان پاک باشد با وضو باشد این فریضه است. و هل من جری. و حتی طهارت با لباس هم فریضه است اما با یک بعضی جهاتش مثلا سنت است که فعلا وارد بحثش نمی شویم. بعد اضافه بر آن یک سنت و فریضه هم در مسئله خود رکعات نماز است. مثل اینکه در اعمال حج هم همین طور است. سنت و فریضه دارد. در خود وضو هم همین طور است که سنت و فریضه دارد که جای بحثش نیست.

بعد امام می فرمایند سبع رکعات و هی سه. اینجا خود رکعت ها سنت هستند. آن وقت امام یکی از فوارق سنت و فریضه را در اینجا بیان می فرمایند که این رکعت سه و چهار با یک و دو یک فرق دیگر هم دارد. غیر از حالا آن عنوان. عنوانش این است که در آنها حتما باید حمد باشد در اینها حمد لازم نیست. لیست فیهنّ قرائه. این یعنی به اصطلاح می خواهند بگویند شما باید حساب سنت را از فریضه جدا

کنید. فرائض یک خصلتی دارند سنن یک خصلت دیگری دارند. مثلاً در باب رکعات نماز خصلت فرائض این است که در آن حمد معتبر است اما در باب سنن حمد معتبر نیست. انما هو تسبیح و تحلیل و تکبیر و دعاء.

نکته دوم فالوهم انما یکون فیهنّ. اگر اشتباه و وهم و اینها باشد در این دو رکعت اخیر است. و لذا باید آن دو رکعت اول کاملاً ثابت باشد. این یعنی این فالوهم لیست فیهنّ قرائه بیان فوارق مابین سنت سنت و فریضه مابین رکعات است. روشن است دیگر. و لذا اگر شما شک بین سه و چهار کردید حتی بنا را بر سه گذاشتید یک رکعت اضافه خواندید در اینجا نهایت چیزی که لازم است البته این روایت فقط در کافی است در فقیه و تهذیب نیست. نهایت چیزی که برای شما لازم می آید این است که مثلاً رکعت سوم اشتباه بوده است چهارم بوده است. می شود پنج تا. این زیاده و وهم در این اشکال ندارد. چون کمتر از سه تا که نبوده است. فقط احتمالی که هست روی سه تا است. لذا طبق آن که حتی یکون الوهم فی الزیاده شما بنا را بر اقل بگذارید و برای اینکه اشتباه بر زیادی باشد شما بنا را بر سه رکعت بگذار و رکعت چهارم را اضافه کن. یا این رکعت چهارم است که نماز درست است یا رکعت پنجم است که زیاده است. و این زیادی که در سنن بیاید مضرّ نیست. چرا؟ چون در حال اشتباه است خبر نداشتیم دقیق نمی دانستیم چون عذر داشتیم اینجا جهل شما یک نحو عذر است. شما عذر داشتید و روی عذر یک رکعت زیادی کردید. روی اشتباه اضافه شد عمداً نه.

فلذا در روایت دیگر دارد اذا استیقن انه زاد فی الصلاه استقبل استقبال. اگر یقین پیدا کند نمازش باطل است. اما اگر احتمال باشد نه. این مطلب را فقط در سنن تصویر می کنیم. اما اگر شک بین یک و دو شد که اهل سنت هم روایت کرده اند آن قابل قبول نیست در یک و دو نماز باطل است. در سه و چهار یا دو و چهار نماز درست است. چون دو رکعت که اضافه کرد فوقش می شود شش تا. اصل فریضه را که انجام داده است سنت هم اجمالاً انجام شده است نهایتش اینکه شده است شش رکعت. و این هم جوابش واضح است اگر بشود ۵ رکعت اولاً در آنها وهم اجازه داده شده است ثانیاً آن نکته ای که دیروز عرض کردیم. بر فرض بشود شش رکعت چون چهار رکعت را که انجام داده است این باید بعد از رکعت چهارم تشهد می کرد و تسلیم. تشهد را انجام داده است تسلیم را انجام نداده است. عرض کردیم خروج از نماز در حال عادی باید با تسلیم باشد. اما اگر عذری باشد برای انسان خروج از نماز با غیر تسلیم هم اشکال ندارد. این فوقش این است. یعنی اگر شش رکعت هم خوانده باشد یا مثلاً این موردی که ایشان شک بین سه و چهار می کند بلند شود و یک رکعت دیگر هم بخواند. این فوقش این است که یا تشهد یا تسلیم از دست رفته است. بگ ویم این زیادی خودش خارج از نماز است. با این زیادی از نماز خارج می شود.

چون عرض کردیم یک بحثی که بود نحوه ورود و خروج از نماز است. در روایات اهل بیت تأکید شده بود که با یاد خدا باید وارد نماز شد با سلام و درود به یکدیگر از نماز خارج شویم. السلام علیکم و رحمه الله. تحریمها التسلیم و تحلیلها التکبیر و تحلیلها التسلیم. یعنی این جزء سنن نماز قرار داده شد که در وقتی که انسان می خواهد وارد نماز شود با الله اکبر یاد خدا، خروجش هم از نماز به نحو سلام به یکدیگر یا سلام به ملائکه یا مؤمنین یا به پیغمبر است.

آن وقت در مقابل امثال ابو حنیفه قائل بودند که شما با هر فعل منافی از نماز خارج می شوید. بنشینید غذا بخورید. تشهد را که گفتید لازم نیست با تسلیم. این بحثی بوده است بین مؤمنین. در روایت اهل بیت حکم فصل آمده است. شما با تسلیم خارج بشوید لکن این خروج با تسلیم سنت است فریضه نیست. یعنی در حال التفات و توجه شما باید با تسلیم از نماز خارج شوید. اما توجه نداشتید. فراموش کردید نسیان پیدا کردید. با غیر تسلیم هم می شود که از نماز خارج شوید.

یا حتی آن روایتی که می گوید شما مخیر هستید در مکه و مدینه آن هم چون در بعضی از روایات من مکنون علم الله. متعارف نیست فقه از مکنون علم الله باشد. مراد همین است. چون شما اگر در مکه و مدینه چهار رکعت نماز خواندید در حقیقت وظیفه شما دو رکعت بوده است. نشستید تشهدتان را انجام دادید. نهایتش این است که با تسلیم از نماز خارج نشدید. با قیام بلند شدید با رکعت سوم. این جزء نماز نیست دیگر. با فعل منافی از نماز خارج شدید. به خاطر تقیه به خاطر شرایط اجتماعی معین. در این چهار تا کوفه و حرم سید الشهداء و مکه و مدینه مشکلاتی برای شیعه در آن زمان بود که عامل شناسایی شیعه می شد. در کوفه اگر نماز قصر می خواند می فهمیدند که شیعه است مسافر است. یا در حرم سید الشهداء. چون در حرم سید الشهداء سنی ها هم می رفتند اما نماز تمام می خواندند. اگر نماز قصر می خواند می فهمیدند که این شیعه است و برایش مشکل درست می شد. لذا حضرت فرمودند شما می توانید تمام هم بخوانید. این تمام به این معنا. تحلیل فقهی اش به این معنا.

شما یک دانه خروج از نماز مخرج از نماز را که تسلیم بود از دست دادید. پس یک رأی که این است که شما می توانید از نماز خارج شوید به غیر تسلیم. یک رأی این است که حتما باید با تسلیم از نماز خارج شوید با غیر تسلیم نمازتان باطل است. یک رأی سوم این است که از روایات سنت و فریضه به دست می آید. روشن شد؟ خروج از نماز با تسلیم سنت است. یعنی در حالات عادی شما در نماز با تسلیم خارج شوید. اینها دیگر قواعد اصولی نیست که در اصول ما حالا نوشته شده است. این خودش یک مطلب دیگری است. این تفسیری از فقه و کل فقه است. یک تحلیلی است از کل فقه. حالا چرا مثلا در روایات ما این تحلیل بیشتر در روایات امام باقر است. حالا شاید در

روایت امام صادق کمتر آمده است یا در کلمات قدمای اصحاب ما که بحث دیگری است نمی خواهم وارد بحث شوم. آن وقت این خیلی آسان می کند کل فقه را مرتب و منظم می کند. الا ما خرج بالدلیل. سنت و فریضه شناسایی شود. سنت لا بد من الاتیان بها در حالات غیر عذر. در حال عذر اگر اخلال شد مضر نیست. لا تنقض السنه الفریضه. اینجا هم همین تعبیر زراره اصلا این تعبیر لا تنقض را از غیر زراره نداریم. تعبیر سنت و فریضه را داریم از غیر زراره اما این تعبیر که لا تنقض السنه الفریضه از غیر زراره نداریم. اگر آقایان به مجموعه روایات زراره نگاه کنند این لا ینقض الیقین بالشک، به نظر من دیگر مشکوک حل می شد این قدر حرف های عجیب و غریبی که گفته شده است و این حرفها در حقیقت نکته اش این بوده است شما اگر شک بین سه و چهار بکنید بنا را بر سه بگذارید یک رکعت اضافه کنید این رکعت اضافه نهایش می شود سنت اولاً در آن روایت دارد یكون الوهم فی الزیاده و این زیاده مضر نیست چون سنت است یعنی در حقیقت این زیاده به منزله تسلیم است. یا اگر فرض کردیم در حدی بود که تشهد هم نخوانده بود چون اخلال به تشهد شده است. این در حقیقت اگر چهار تا خواند که چهار تا است. اگر پنج تا است دیگر دو احتمال که بیشتر نیست. اگر پنج تا هم هست اشکال ندارد. حالا ظاهر تعبیر فالوهم انما یكون فیهنّ. وهم در این رکعات است. لکن اگر خوب دقت کنیم وهم در اجزا و شرایط است. یعنی وهمش اشتباهش در اینجا است که این آقا باید تشهد می کرد تسلیم کرد و از نماز خارج بشود. پس اخلال به تشهد و تسلیم شده است. اخلال به تشهد و تسلیم در حالات عذر مضر نیست. عذر دارد و عذرش جهل است. لذا فرمود و استیقن انه زاد فی صلاته استقبال، یقین پیدا کند که پنج تا خواند این نمازش باطل است. یقین پیدا نکرد این نهایش یک رکعت زیادی انجام داده است و هما. یا جهلا.

بله انشاء الله اگر فرصتی شد چون عادات ایام نجف هم که بودیم ماه رمضان بحث لاتعداد را می خواند. بحث لاتعداد را آقایان مفصلاً در لاتعداد می آورند. لکن در حقیقت از ظاهر روایت لا تنقض السنه الفریضه اساس است. بله عرض کردم کسی نقل می کرد از قول مرحوم آقا ضیا که اگر به ذیل این حدیث نگاه کنیم یلزم تأسیس فقه جدید. این راست است حرف آقا ضیا. این همین بوده است که قدمای اصحاب هم نگاه نکرده اند. این سرّش چون واقعا کل جریان فقه را عوض می کند. سنت و فریضه می آید مرزبندی می ند و این نشان می دهد که حضرت تأکید داشتند باید این دو مرز با هم اشتباه نشود. انشاء الله بعد در روایت زراره هم همین را می گوئیم. و لا یخلط احدهما بالآخر مراد این است. یعنی مرض بین سنت و فریضه حفظ شود. اینها فرمودند لا یخلط به معنای اینکه آن رکعت احتیاط را جدا بخوانیم. لا یخلط احدهما بالآخر. طبق تصویر ما روشن شد. حضرت می خواهند بفرمایند که شما سنت و فریضه را با هم خلط نکنید. حساب هر کدام را جدا بگذارید. این لا یخلط مراد این است. به قرینه خود روایت زراره در کتاب حرّیز که دارد لا تنقض السنه الفریضه بعد در ذیل این حدیث

می فرماید و لا یخلط احدهما بالآخر. چون عرض کردم این هفت فقره ای که اینجا آمده است بعد از سه چهار تا صورت شک است. که احتمالا کلام حریر باشد حالا فرض کنید کلام امام هم باشد.

این و لا یخلط را فکر می کنم اینها غیر از آن تفسیری که مرحوم نائینی و آقا ضیا و آقای خویی دارند که لا یخلط به معنای اینکه نماز احتیاط را از آن جدا کند خلط نکند. نه این لا یخلط به معنای اینکه حساب سنت و فریضه را با هم خلط نکنید. حساب سنت یک چیز است حساب فریضه یک چیز است. آن که یقینی است فریضه است. آن که شک بر می دارد سنت است. و فرمود و هی سنه فالوهم انما یکون فیهنّ. یعنی وهم در سنن است. و لذا عرض خواهیم کرد اگر بیاید در محالش یک بحثی دارند آقایان که لا تعداد صورت جهل را هم می گیرد یا خیر. مفصل دارند. ما دیگر به ذهن خودمان این مشکل حل شده است. لا تعداد چون به لحاظ ذیل گرفتیم لا تنقض السنه الفریضه و لسان روایت لسان عذر است، با این ذیل و با روایتی که در ما نحن فیه می آید معلوم می شود که اصولا نقض سنت یعنی اینکه سنت ناقض نیست عدم ناقضیت سنت در مطلق موارد عذر است که جهل هم یکی از آنها است.

بله یک بحث هم هست که جهل تقصیری عذر نیست. حالا یا انصراف ادله است یا ادله عمد آن را شامل می شود. جهل تقصیری یعنی کسی که می تواند جهلش را برطرف کند و لذا جهل به دو معنا است یکی ندانستن و یکی عدم التفات. یعنی حتی احتمال بطلان ندهد. لذا نیاز نمی بیند که سؤال کند. خیلی از این خانواده ها هستند بچه یازده ساله دختر یازده ساله دارند احتمال نمی دهند که روزه برایش واجب باشد. این چون احتمال نمی دهند و الا ممکن است سؤال کنند از اهل علم. مشکل نیست سؤالش که مشکل ندارد. این هم یک نوع جهل قصوری است. گاهی اوقات افراد کاری را انجام می دهند اصلا توجه نمی کنند که احتمال بطلان در آن هست. یکدفعه سؤال میکند چون جهل قصوری شامل تقلید باطل هم می شود. فرض کنید مقلد یک آقای بود و بعد آن آقا گفت من اشتباه کردم رأی خود را عوض می کنم این باطل بود. خب این هم جهل قصوری شاملش می شود. جهل قصوری این طور نیست که

به اصطلاح جهل قصوری گاهی اوقات جهلی است که حتی انسان گاهی اوقات که مراجعه می کند خلاف واقع است. این یک نوع جهل قصوری است یا لا اقل خلاف حجت است. چون این آقا می گوید من رأی من این بود اشتباه کردم من دلیل پیدا کردم آن راه اشتباه بود حجت این است. حالا یک آقای هم مقلد این آقا بوده است مثلاً ده سال. خب این جهل قصوری است خودش می گوید من اشتباه کردم آن باطل بود. این می شود جهل قصوری.

یک نحوه جهل قصوری که بیشتر در مردم ما است اصلا احتمال بطلان در عملش نمی دهد . گفته است پدرش انا وجدنا علی آبائنا هذا، پدر و مادر این طور نماز می خواندند این هم همین طور نماز خوانده است. اصلا فکر نمی کرده است که این نماز باطل است که حالا از یک عالمی سؤال کند هک آیا باطل هست یا خیر. اصلا احتمال بطلان نمی داده است. به ذهن ما می آید که جهل قصوری شامل هر دو شود.

بله اگر احتمال صحت و بطلان یا احتمال بطلان می داده است و احتمالش هم بوده است که از یک منبعی سؤال کند خیلی هم راحت بوده است هیچ مشکل نبوده است بعد سؤال نکرده است و بعد فهمیده است اشتباه کرده است این را اصطلاحا جهل تقصیری می گویند. اصطلاحشان این است که جهل تقصیری مشمول رفع عن امتی ما لا یعلمون نمی شود. صدق نمی کند ما لا یعلمون. چون امکان رفع جهل داشت و التفات داشت و احتمال بطلان می داد و مع ذلک راه برای تصحیح داشت برای سؤال. نکرد این کار را انجام نداد. این را می شود گفت که ادله رفع عن امتی ما لا یعلمون نمی گیرد یا ادله احکام اولیه می گیرد. مثل من افطر متعمدا. من افطر متعمدا شامل حال این می شود چون این شک داشت که این دختر روزه برایش واجب است یا خیر. یا خود دختر شک داشت و سؤال نکرد و ابهام داشت. اینجا گفته اند ادله اولیه شامل جهل تقصیری می شود. شامل جهل قصوری نمی شود. اما جهل تقصیری خارج است. پس بنابراین جهل دارای دو مرحله است. یک مرحله اش عذر است یک مرحله اش عذر نیست.

اینکه امام می فرماید فالوهم انما یکون فیهنّ، وهم یعنی در موارد عذر. که یکی از موارد عذر هم مثلا جهل است. یکی از موارد عذر خودش جهل است به این ترتیب. البته بنایشان به این است که جهل اصولا حکم را عوض نمی کند. یکی دو مورد گفته اند عوض می کند که آنها ثابت نیست و الا جهل حکم را عوض نمی کند. ما به این معنا می گوئیم اینکه جهل حکم را عوض نمی کند درست است نه اینکه باطل است. انما الکلام در شریعت مقدسه اصولا ماهیه دو سنخه جعل است. یک جعلی بوده است که در کتاب آمده است. یک جعلی بوده است که در سنن آمده است. اصولا سنخا دو تا حکم هستند. اینکه می گویند جهل حکم را عوض نمی کند این طبق قاعده اولیه است. جعل چون تأثیر نمی تواند بگذارد. انما الکلام این است که آن وقت به این مبنا شریعت مقدسه آمده است. آن وقت پیغمبر اکرم خداوند متعال چون این شریعت را برای جمیع بشر تا روز قیامت جمیع نقاط روی کره زمین در جمیع زمان ها برای جمیع نژادها و فرهنگ ها و تمدن ها قرار داده است طبیعتا احتیاج داشت یک مقداری به قول عرب ها مرعونت داشته باشیم یعنی قسمت هایی نسبت به افراد و جهلشان و افرادی که به قول قدیمی ها در کوهستان زندگی می کردند حالا که دیگر کوهستان نیست همه جا یکنواخت شده است. افرادی که دور بودند به آنها معلومات نرسیده است.

این است که شارع مقدس دو قسم قرار داده است. یک قسم را به عنوان فرائض و یک قسم به عنوان سنن. در همین مسئله خمس مثلاً این جور بوده است که خمس غنائم، این جزء فرائض بوده است. اما جزء گنج یا معدن، چون پیغمبر فرمود فَرَکَازُ الْخَمْسِ اینکه پیغامبر در رَکَازِ خمس را قرار دادند جزء سنن ثابت قطعی رسول الله است و در آن روایت معروف که عباد بن سامط که و قضی رسول الله. تعبیر قضی دارد. این قضی یعنی سنت. ما در بحث لاضرر اینها را کمی شرح دادیم. ۱۶ تا ۱۷ تا قضای رسول الله است که بعدها با عنوان اقصیه النبی، اقصیه در اینجا نه به معنای چون قضا گاهی به معنای اختلاف بین دو طرف باشد حل اختلاف کند نه اینها جزء آنها نیست. البته اقصیه النبی را هم توضیح دادیم به دو قسم اساسی تقسیم می شود اقصیه ثابت و دائم و اقصیه موقت. یعنی سنن دائم رسول الله مثل همین که فرمودند نماز را چهار رکعت بخوانید. این جزء سنن دائم رسول الله است. و سنن موقت.

مثلاً در همان روایت امام علیه السلام می فرمایند که پیغمبر در بعد از جنگ خیبر فرمود که الاغ هایتان را نخورید چون اینها الاغ هایشان را می کشتند و می خوردند چون برای اینکه اینها این بار را ببرند تا مدینه. اهل سنت از این فهمیدند پیغمبر گوشت الاغ الهی به قول خودشان، حالا الاغ اهلی که این الاغ هایی که در خیابان هست گوشت الاغ اهلی را حرام کرد. الاغ اهلی حمر اهلیه در عبارت عربی در مقابل حمر وحشیه است که ما به آن می گوئیم گورخر. گورخر که حرام بوده است و اینکه در کفاره گورخر هم آمده است برای محرم چون حرام بود دیگر صیدش پیدا می شد مگر گورخری که از حد حرم خارج شود.

علی ای حال حمر اهلیه که در عبارات عربی آمده است در مقابل حمر وحشیه ما به حمر وحشیه می گوئیم گورخر به آن یکی قید دیگری نداریم می گوئیم الاغ. این بحث شده است بین اهل سنت و ما که آیا این سنت رسول الله دائمی بوده است یا موقت بوده است. اهل سنت دائمی گرفته اند. همه شان نه. ما در روایت شیعه موقت. از این روایت زیاد است که من نمی خواهم وارد شوم. پس بنابر این کاملاً روشن شد که وضع سنت و فریضه شامل رکعات هم می شود. و وهم در آنها مشکل ندارد. همین حدیث تقریباً با مقداری تفرقه و کم و زیاد در کتاب کافی البته این یکی در فقیه هم آمده است و تصادفاً مرحوم ابن ادریس در سرائر هم از کتاب حریز مستقیم نقل کرده است همان طور که به شما عرض کردیم. که من عرض کردم که و اقعا هم نمی دانیم هنوز برای ما روشن نیست چطور شده است که شیخ طوسی که در اوایل قرن پنجم بوده است کتاب حریز در اختیارش نبوده است ابن ادریس که بعد از ایشان بوده است حالا ظاهراً بیش از یک قرن است حالا یادم رفته است وفات ابن ادریس.

.....
علی ای حال شاید دو سه هفته پیش نگاه کردم وفاتش را باز هم فراموش کردم. عرض کنم که ابن ادریس که قطعا قرن ششم است ایشان کتاب پیشش بوده است. خیلی جای تعجب است.

علی ای حال هم در کافی آمده است هم در فقیه عن حریز عن زراره. برای اینکه دو نسخه روایت زراره، اختلاف نسخه در اینجا به خاطر آن کسی است که انتقال به کتابت دارد. ما عرض کردیم یکی از خوبی های میراث های ما زمان انت قالش هم تا حد زیادی واضح است. مثلاً این حدیث به نحو شفاهی از امام باقر در مدینه بوده است مرحوم زراره هم اگر هم نوشته است نوشته اش را به شاگردانش نداده است. اگر هم نوشته است. به نحو شفاهی گفته است دو شاگرد ایشان ضبط کرده اند. از آن زمان

س: ۵۹۸ است

ج: پس اواخر است

به ذهنم آمد الآن یک لحظه لکن احتمالاً ۵۴۸ باشد. لذا تردید کردم نگفتم. لکن به تازگی نگاه کرده ام ولی تردید کردم نگفتم. به یک مناسبتی نگاه کردم تاریخ وفاتش را

عرض کنم که پس بنابراین این حدیث به لحاظ زمان شفاهی اش و به لحاظ زمان ضبط و کتابتش هم تا حد زیادی روشن است. نسخه عمر بن اذینه توسط ابن ابی عمیر به ما رسیده است. نسخه حریز توسط حماد به ما رسیده است. به قم آمده است شرح هایش را مفصل عرض کردیم. ببینید من بین آن روایت مخصوصاً کامل خواندم این هم تقریباً می خوانم. عن ابی جعفر قال ببینید چقدر با هم فرق دارد. این فرق منشأ اش در وقت کتابت است. دو شاگرد زراره این را نوشته اند لذا کمی فرق است.

كان الذي فرض الله عز و جل على العباد من الصلاه عشر ركعات. و فيهنّ القرائه. و ليس فيهنّ وهمه.

این همان مطلب است اما کمی پس و پیش کرده است. چقدر لطیف اینهایی که به عنوان فرض الهی است هم در آنها قرائت است هم در آنها وهم قبول نمی شود. این خیلی لطیف است این شرح کلی احکام اسلامی است که این اگر روشن بشود خب خیلی تأثیرگذار است. اگر ثابت شود این، ثابت که هست جواب داده شود از مشکلاتی که هست این خیلی تأثیرگذار است به یک قاعده کلی قرار می گیرد تا ما بدانیم که اصلاً نقض قرآن در زمان شریعت در تشریع چه بوده است. که دیروز هم یک توضیحی عرض کردم.

و. فیهن القرائه و لیس فیهن وهم یعنی سهوا. احتمالا یعنی سهوا کلام حریر باشد. امروزی ها می گویند بین پرانتز. بین پرانتز یعنی یعنی یقصد. یقصد زراره. یا احتمالا کلام زراره باشد یعنی یقصد الامام. لیس فیهن وهم. البته این مطلب و شرحش راجع به بعضی رکعات هنوز هم بعضی از روایات باید خوانده شود. دیگر حال چون نبود یک وقتی دیگر باز بگذاریم باید. چون اینها نکاتی است که هنوز هم در بعضی از روایات اشاره به این دارد. البته ابتدائاً به ذهن نمی آید مگر حالا بعد بخواهیم متعرض شویم. آنها هم لطایفی دارد که با این مطالب ما حل می شود

فزاد رسول الله ص سبعا و فیهن الوهم.

وهم در سنن است. پس امام سلام الله علیه می خواهند یک مرز بندی کنند بین فرائض و سنن. اینها یک تفاوت های ماهوی با هم دارند. ماهوی یعنی در وعای اعتبار نه ماهویت به معنای واقعی.

و لیس فیهن القرائه. ببینید همان مطلب است اما چطور تعبیر عوض شد آنجا خیلی مفصل

فمن شک،

این در فقیه آمده است. فقیه این زیادی را دارد که مرحوم کلینی ندارد.

فمن شک فی الاولتین اعاد حتی یحفظ

ببینید آن دو رکعت اولی باید یقینی شود.

و یکون علی یقین

یحفظ را گفتم بعد خودش تفسیر داد. یعنی دو رکعت اولی یقین است.

و من شک فی الاخیرتین عمل بالوهم.

این سطر اخیر را فقط در فقیه نقل کرده است و سطر مرحوم کلینی نیاورده است. لکن ظاهراً در کتاب بوده است. حالا کلینی تقطیع کرده است صلاح ندانسته است که این ذیل را نقل کند بحث آخر. و الا چرا؟ چون مرحوم سرائر ابن ادریس هم که حدود یک قرن و نیم وفاتاً چون ایشان ۴۶۰ است شیخ طوسی. شیخ طوسی که این را نیاورده است تصادفاً و مرحوم ابن ادریس ۵۹۸ حدود مثلاً ۱۴۰ سال بعد از ایشان در کتاب حریر که نقل کرده است این ذیل هم دارد. یعنی این ذیلی که در فقیه بوده است. پس مرحوم کلینی این ذیل را نیاورده است

من عرض کردم چون نمی خواهم وارد بحث تحدیثی شوم چون حیف است حالا که داریم می خوانیم بعضی از نکات جنبی را هم بگویم که برای شما اطلاعش کاملاً روشن شود. مرحوم کلینی در حقیقت صلاح ندانسته است که این ذیل را بیاورد. اولاً صدوق آورده است بعد هم که در کتاب حریز که دو قرن بعد است. چون مرحوم صدوق ۳۸۱ وفاتش است. ابن ادریس ۵۹۸. دو قرن بعد از آن ابن ادریس هم از خود کتاب حریز آورده است. در خود کتاب حریز هم همین طور است. در نسخه ای که در کتاب حریز است این ذیلی را که مرحوم آقای صدوق آورده است ایشان هم متعرض شده است. این حدیث یعنی حدیث زرارہ را ما شماره گذاری کردیم. شانزدهمین حدیث بود که در کتاب خلل در اینجا آمده است. آن وقت هفدهمین حدیث همین حدیثی است که ما در استصحاب خواندیم. که الآن متعرضش شدیم در اینجا مرحوم شیخ کلینی این حدیث را آورده است و شیخ طوسی. باز فقیه این حدیث را نیاورده است.

پس بنابراین این طور بخوانیم. قال قلت له من لم یدری فی اربع هو فی ثنتین. از اول حدیث و قد احرز الثنتین قال یرکع رکعتین و اربع سجادات و هو قائم بفاتحه الکتاب و یتشهد و لا شیء علیه. ظاهرش این است که این دو رکعت متصل است. ظاهرش این است دیگر یرکع رکعتین نمی گوید که یسلم. این احرز الثنتین دارد در آن عرض کردم. این راجع به پس بنابراین ظاهر این حدیث مبارک که مرحوم کلینی این را آورده است این است که دو رکعت متصل بخواند. از آن طرف در آن حدیثی که نخواندیم دیروز هم نخواندیم چون سابقاً خوانده بودیم. گفتیم یک حدیث دیگری است باز حریز عن زرارہ باز هم در کتاب کافی آمده است و بعد هم تہذیب و استبصار آورده اند و مرحوم شیخ صدوق هم نیاورده است. مرحوم شیخ صدوق آن را نیاورده است. در آنجا چند سؤال است. رجل لا یدری واحداً صلی أم ثنتین قال یعید. رجل لم یدری ثنتین صلی أم ثلاثاً. قال ان دخله الشک بعد دخوله فی الثالثه. معلوم شد بعد دخوله فی الثالثه معلوم است که دو تا یقینی شد. مضی فی الثالث. دو تایش چون یک و دو نباید شود. ثم صلی الاخری و لا شیء علیه. مضی فی الثالثه این معنایش این است که به عبارہ اخری دو تا را یقینی دارد شک در سه دارد. این جوری فرض کرده است. اما ظاهرش متصل است. منفصل نیست. قلت فانه لم یدری فی اثنتین این هم کلینی دارد. البته مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده است. فقط کلینی آورده است. فی اثنتین أم فی اربع. این ظاهراً مثل همان حدیثی که الآن خواندیم و و چهار. قال یسلم. اینجا دارد یسلم. سلام بده و یقوم و یصلی رکعتین ثم یسلم و لا شیء علیه. که عرض کردیم این هنوز هم برای ما ابهام دارد. چون مرحوم کلینی کاملاً دقیق و ثقه است به احتمال بسیار قوی هر دو در کتاب حریز بوده است. آن وقت چون کلینی مبنایش هم بر تخییر است، من فکر می کنم مرحوم کلینی در باب شک دو و چهار قائل به تخییر بوده است. به این صورت که این دو رکعت را می تواند متصل بخواند می تواند منفصل بخواند. چون ننوشته اند آقایان فتوای کلینی. من از عبارتش این طور می فهمم. چون در یک جا دارد که اگر شک بین ثنتین، البته اینجا دارد و قد احرز. فرق دو تا سؤال این است که و قد احرز ثنتین. قال

یرکع رکعتین و اربع سجعات. ندارد یسلم. در این سؤال احتمالا شاید هر دو در کتاب حریر بوده است نمی دانم چطوری بوده است این پشت سر هم بوده است یکیش یک طرف بوده است یکیش یک طرف بوده است دارد یسلم و یقوم فیصلی رکعتین.

منی که من احتمال می دهم خودم حالا نسبت به کلینی نمی دهم این که من از عبارت می فهمم کلینی قائل به تخییر بوده است به این صورت که یا سلام بدهد دو رکعت اضافه بخواند یا دو رکعت دیگر هم بخواند. فوقش این است که می شود شش رکعت. چهار تا بوده است می شود شش رکعت. این یقوم یعنی یقوم از تشهد. فوقش این است که این دو رکعت زیادی است سلام نداده است. خروج از نماز با سلام نشده است. آن که من الآن می فهمم. اما یسلم تسلیم این می شود جزء روایاتی که نافله جبران ما نقصت من الفریضه می کند. من فکر می کنم مرحوم کلینی از مجموعه روایات زراره و حریر این را فهمیده است.

اما در رکعت سه و چهار که می رسد، بعد که می گوید لا یدری فی ثلاث هو فی اربع و قد احرز الثلاث قام فاضاف الیهما آخری. اینجا دیگر تسلیم ندارد. فقط یک فرض دارد. قام فاضاف الیهما آخری. و لا شیء علیه. یعنی آن رکعت بعدی را انجام بده به نحو موصول. اینکه آقایان چسبیده اند نمی دانم تقیه و اینها ظاهرا امر کلینی این بوده است. یعنی ظاهرا رأی مرحوم کلینی این بوده است که چون وهم در او اشکال ندارد در اینجا می تواند بلند شود همان متصلا. ما به لحاظ فتوا هم داریم بین اصحاب لکن کم دایم. اینکه می گویند اجماع نه اجماع نیست. آن وقت چرا مرحوم کلینی سؤال، چرا مرحوم کلینی این مطلب را قبول کرده است؟ این مطلب که آن رکعت متصل باشد. چون روایت دیگری هم آورده است که دو رکعت نشسته منفصل باشد. یک روایتی داریم که نشسته منفصل باشد.

یک طایفه سومی هم داریم کلینی آن را شاهد جمع گرفته است. طایفه سوم طایفه روایت مرسله جمیل است. خواندیم صفحه ۳۳۲ عن جمیل عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال فی من لا یدری أ ثلاثا صلی أم اربعا و وهمه فی ذلک سواء. نه ترجیح به سه است نه به چهار. قال فقال اذا اعتدل وهم فی الثلاث و اربع و هو بالخیار. ان شاء صلی رکعتا و هو قائم و ان شاء صلی رکعه و اربع سجعات یعنی و هو جالس. و هو جالس در کتاب کافی است. من این جور احساس می کنم که مرحوم کلینی دیده است دو طایفه روایت داریم یک طایفه است حدیث زراره است. قام فاضاف الیهما آخری. یک طایفه اش روایت دیگری است که می گوید مثلا همین جا روی ابو بصیر فصل رکعتین و اربع سجعات جالسا. فان کنت صلیت ثلاثا کانت تمام الاربع. پس مرحوم کلینی دو طایفه روایت دیده است. یک طایفه رکعت از قیام که متصل است. یک طایفه دو رکعت از جلوس که منفصل است. تصادفا یک روایت دیگر هم دارد که شاهد جمع بوده است. گفت فهو بالخیار. پس ایشان در حقیقت هر سه طایفه را آورده است. آن وقت آن روایتی که می گوید یک رکعت قائما این با

بقیه روایات زراره هم خوانی دارد. چون زراره گفت الوهم فی الزیاده. شک در سه و چهار یعنی در رکعت سوم و چهارم وهم می آید. ایشان گفته است خب اشکال ندارد.

پس بنابراین ایشان یا بنای به اکثر بگذارد دو رکعت نشسته بخواند چرا؟ چون احتمال دارد نماز ناقص باشد. خب این نافله آن را جبران می کند. چون ما نافله یک رکعتی نداریم. اما نافله دو رکعتی نشسته داریم مثل قطیبه.

یا یک رکعت ایستاده بخواند. بنای بر سه بگذارد ایستاده. غایه ما فی الباب اینکه این ۵ تا بشود خب بشود در حالت وهم است عذر دارد اشکال ندارد. توضیحش هم دادیم. فتوا هم داریم بین اصحاب این فتوا را داریم که یا دو رکعت نشسته جداگانه بخواند یا یک رکعت ایستاده متصلا بخواند. آن که من الآن میفهمم مرحوم کلینی قدس الله سره این مبنایش بوده است. پس بنابراین نکته روشن شد؟ مرحوم کلینی بین این دو تا صورت فرق گذاشت. یکی دو و چهار و یکی سه و چهار.

در دو و چهار گفت مخیری. یا بلند شو دو رکعت را متصل بخوان یا سلام بده دو رکعت منفصل. در دو و چهار. چرا؟ چون دو رکعت منفصل نافله است. تازه ادعا دارد که هر دو در کتاب حریز بوده است. یسلم فقوم یصلی رکعتین در یکیش دارد یرکع رکعتین. یسلم ندارد. پس دو و چهار مخیریم بین اینکه این دو رکعت را متصل بخوانیم یا منفصل. چرا مخیریم؟ چون هر دو در روایت حریز آمده است. و طبق قاعده هم هست. چون اگر جدا خواند نمازش ناقص بود این نافله است چون دو رکعتی که نافله داریم این جبران می کند. مضافا اصولا اگر نقص بود چون جزء سنن است اشکال ندارد. وهم فیهنّ دیگر خب. همچنان که زیاده مغفور است نقیصه اش هم مغفول است فرق نمی کند. اگر بلند شد ایستاده خواند نهایتش ممکن است که شش تا شود. چها تا خوانده است با دو تا شش تا شد. فرمود وهم فی الزیاده. وهم در زیاده اشکال ندارد. فوقش دو رکعت زیادی اشتباها خوانده است. عذرا خوانده است.

پس بنابراین اگر بخواهد آن اضافه ای که می کند نافله بشود دو رکعت است چون کمتر از دو رکعت نافله نداریم. اما اگر بنا شد که سه و چهار باشد بخواهد سلام بدهد می شود یک رکعت نافله. نهایتش به نظر ایشان متصلا. لذا جمع بین روایات مخصوصا روایات زراره این در می آید بین دو و چهار مخیر است بین فصل و وصل. بین سه و چهار مخیر است بین یک رکعت قائما لکن متصلا. دو رکعت جالسا منفصلا. چون دو رکعت جالسا نافله می شود یک رکعت قائما نافله نمی شود. این به ذهن من می آید همچنان که بعضی از مثل ابن ابی عقیل است نمی دانم ابن جنید است بعضی های که ساز هستند به نظر ما به ذهن ما می آید که شروز به اینها نسبت داده است به ذهن من می آید که رأی کلینی هم همین است اصلا. این حرف هایی که اینجا نوشته شده است ارزش آنها روشن می شود. لذا هم احتمالا صدوق

قبول نکرده است. البته صدوق در کتاب کلینی قبول نکرده است. در کتاب مقنع صدوق یک روایتی را از محمد بن مسلم آورده است که فعلا دست ما نیست کسی دیگر هم از ایشان نقل نکرده است. ان ذهب وهمک الی الثالثه کذا و ان اعتدل وهمک، ایشان به عنوان روایت محمد بن مسلم آورده است فانت بالخیار. ان شئت صلیت رکعتا من قیام و الا رکعتین من جلوس.

البته الا رکعتین من جلوس ظاهرش هم متصل است اما چون ما نداریم نماز دو رکعتی ظاهرا بعد از تسلیم. این روشن شد کیفیت جمع؟

اصحاب ما چطور جمع کرده اند مشهور بین اصحاب؟ به هر حال در سه و چهار هم گفته اند تسلیم. سلام بده. لکن مخیری یک رکعت قائم یا دو رکعت نشسته. این سلام بده لکن مخیری یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته. انصافش این صریح روایت نیست. انصافا بینی و بین الله این جمع کرده اند خودشان اضافه کرده اند. و الا صریح روایت این نیست. ما یا روایت زرارہ را حمل بر تقیه می کنیم می گوئیم دو رکعت نشسته. یا همان مبنای کلینی بگوئیم و طبق یعنی طبق قاعده ای است که الآن برای شما عرض کردم البته روایت زرارہ را تا اینجا که من خواندم رقم هفدهم را برای شما خواندم بیست و یکی یا بیست و دو تا روایت دارد ایشان. نوشته ام در آورده ام استخراج کرده ام لکن آقایان خواستند خودشان مراجعه کنند. این هم راجع به این حدیث.

پس به ذهن ما اصلا به هیچ وجه حدیث ربطی به استصحاب ندارد. حدیث یا ناظر است به یک مسئله فقهی در باب نماز و شک در رکعات، یا مربوط است به یک قاعده فقهی. لا تتقض السنه الفریضه. و اینکه ما در شریعت مقدسه مرزبندی قائل شویم بین سنن و فرائض. این می شود یک قاعده فقهی و حدیث ناظر به این قاعده فقهی باشد. لا یخلط احدهما بالآخر یعنی شما در فقه مرز بگذارید بین فرائض و بین سنن. فرائض یک حساب دا رند سنن حساب دیگری دارند. این چیزی است که به ذهن ما می آید. حرف بدی نیست لکن فقط مشککش این است که گفته شده است مخالف با بعضی از فتاوا است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین